

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۰۳-۳۲۶

باز کاوی و تحلیل ارزش گذاری منفردات روایی در نظر و کاربرد

فاطمه ژیان*

چکیده

شمار زیادی از روایات در موضوعات مختلف احکام و عقاید، تنها با یک سلسله سند و توسط یک راوی نقل شده‌اند که در میان اصطلاحات حدیثی نام منفرد را به خود اختصاص داده‌اند؛ گرچه غالباً در مقام نظر گفته می‌شود که افراد در نقل از موجبات طرد روایت نیست، برخی نیز آن را نشانه توهّم و ضعف راوی دانسته و در مواضع متعدد روایات به سبب منفرد بودنشان خدشه‌دار تلقی شده‌اند. این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی درصدد است تا با بررسی موردی بسیاری از روایات منفرد مردود خوانده شده، اعتبار روایات منفرد و شرایط قبول یا عدم قبول آن‌ها را به دست آورد. پژوهش‌ها نشان از آن دارد که روایات منفرد مردود همواره با سایر قراین ضعف، به خصوص تضعیف راوی و مخالفت با مشهور همراه است. گاه نیز به رغم وثاقت راوی، زاویه داشتن معیارهای گزینش و نقل روایت توسط راوی با دیگران موجبات طرد روایات منفرد او را فراهم آورده است. عام‌البلوی بودن (مسئله مبتلابه همگانی) نیز اگر با تفرد در نقل همراه شود، روایت را در مظان اتهام و تردید قرار خواهد داد و نباید دور از نظر داشت که این عامل هنگام معارضه با رأی مخالفان از اسباب طرد منفردات به شمار رفته و می‌توان گفت که آگاهی از عوامل دخیل در عدم امکان انتشار گسترده برخی روایات موجب شده که بر بسیاری از روایات منفرد عام‌البلوی خدشه وارد نشود.

◀ کلیدواژه‌ها: متفرد، منفرد، اعتبار روایات، روایات مردود، عام‌البلوی.

* استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (علیها السلام)، قم، ایران / f.zhian@hmu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

۱. مقدمه

در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام دسترسی به احکام شرعی با امکان مراجعه به معصومان علیهم‌السلام آسان‌تر بود و هرآنچه بیشتر از زمانه حضور معصومان علیهم‌السلام فاصله گرفته می‌شد، استخراج و جدا نمودن سره از ناسره در اعتقادات، باید و نبایدها، تکالیف و احکام و هرآنچه تحت عنوان دین قرار گیرد، دشوار و دشوارتر می‌شد. رو نمودن مسائل، رویدادها و افکار نوپدید نیز خود دشواری فزون‌تری را موجب شد. قرآن گرچه در استنادش خدشه‌ناپذیر است، به کلیات پرداخته و روایات متواتر بسی اندک‌اند. برخی اخبار آحاد نیز کجروی‌هایی در پیش گرفته و مشوب به آشفتگی‌ها شده‌اند و این امر رسالت فقها و حدیث‌شناسان را بسی دشوار و خطیر می‌نماید و روی آوردن به مبانی، ضوابط و قواعد پذیرش اخبار آحاد را اجتناب‌ناپذیر.

همواره درون‌مایه و متن احادیث در کنار سند و سلسله روایتگران آن به‌عنوان دو عنصر اساسی در بازساخت میزان اعتبار و اطمینان به روایات به شمار رفته است. علاوه بر آنکه دو مؤلفه متن و سند نیز در شناخت دیگری اثربخش‌اند، چنان‌که نقل مناکیب، غریب و متون جانب‌دارانه از باورهای منحط و ناخلف موجب سلب اطمینان از راوی و اتهام وی به ضعف خواهد شد و از طرفی وثاقت و وجاهت راوی محتوای نقل‌شده توسط او را باورپذیرتر خواهد کرد. افزون بر مضمون روایات، میزان نقل نیز در نظرگاه عده‌ای در تشخیص وثاقت یا عدم وثاقت راوی مؤثر است. کثرت نقل روایت را به استناد روایت «اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا» (کلینی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۱۲۵)^۱ از موجبات اعتماد به راوی و قلت نقل را از موجبات عدم اطمینان به منقولات او دانسته‌اند. هرچند در اندیشه دیگرانی همچون آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۴-۷۵) و علامه حلی، میزان نقل روایات در توثیق و تضعیف روایتگران بی‌اثر است (ر.ک: ژیان، ۱۳۹۵ش: ۳۲۹-۳۳۷).

رجالیان و پژوهشگران در حوزه شناخت احوال راویان با طرق گوناگون و با الفاظ و عبارات مختلف، اطمینان یا عدم اطمینان خود را به روات حدیث بیان کرده‌اند و مسلم است که همه این تعابیر به‌کارگرفته‌شده در یک مقام نیستند. ایشان عدم اطمینان و اعتماد خود به راویان را گاه با عباراتی همچون ضعیف، ضعیف فی الحدیث و الروایة، کذاب،

لا اعتماد علیه، لا یعبا به، لا یلتفت به و... نشان می‌دهند و گاه عباراتی نظیر لا اعتماد بما تفرد به، اری ترک ما تفرد به، عندی التوقف فیما ینفرد به و... را به استخدام می‌گیرند تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند که براین عملی مفهوم ضعف یعنی برخورداری از روایات منفرد غیرقابل پذیرش است (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۱ش).

متفردات راویان حدیث از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی بحث از وثاقت و عدم وثاقت راویان را زمانی سودمند می‌پندارند که راوی مورد بحث دارای روایت یا روایات منفرد باشد؛ چنان‌که بروجردی در ترجمه مختار ثقفی می‌گوید: «بحث از قبول یا عدم قبول روایات مختار ثقفی بدون فایده است؛ چون روایاتی که مختار در نقل آنها منفرد باشد، وجود ندارد» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۵۹۲). گاه نیز تفرد در نقل از ضعفا از موجبات تضعیف راوی به شمار رفته است؛ بهبودی تفرد حسین بن محمد اشعری در نقل از معلی بن محمد - که در نظر نجاشی مضطرب الحدیث و المذهب است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۶) - را از موجبات طعن بر او و نشانه ضعفش به شمار آورده است (بهبودی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۹-۲۳۰).

این نوشتار در جهت روشن‌داشت اعتبار منفردات روایی و ارتباط آن با شخصیت و احوال روایتگر منفرد است. همچنین برای ارتباط‌یابی درون‌مایه و متون منفردات و میزان ابتلای جامعه عصر صدور خبر با ارزش‌گذاری منفردات، درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا منفرد بودن در نقل، به‌تنهایی موجب ضعف یا عدم اعتماد و یا طعن به روایت می‌شود و اساساً حدیث منفرد غیرقابل پذیرش است؟ تفاوت روایت منفرد با حدیث شاذ در چیست؟ احوال راوی چه اثری بر پذیرش و عدم پذیرش اخبار منفرد دارد؟ آیا تمامی منفردات روایی غیرثقات، غیرقابل پذیرش است؟ منبع اخذ منفردات بر اعتبار منفردات روایی اثرگذار است و آیا منفردات روایی کتب معتبر نیز غیرقابل پذیرش است؟ محتوا و مضامین روایات منفرد در اعتماد به این‌گونه احادیث کاراست؟ عام‌البلوی بودن احکام در پذیرش یا رد منفردات روایی مؤثر است؟ این مقاله ارزش‌گذاری منفردات روایی در مقام نظر را در ابتدای مبحث «بررسی اعتبار منفردات روایی» طرح نموده و این را که در مقام تطبیق، عمل و کاربرد چه میزان محققان بر آنچه در مقام نظر گفته می‌شود پایبند مانده‌اند، در مباحث فرعی آن همچون بیان نحوه مواجهه

با منفردات ضعفا، مجاهیل، غیرامامیان و... مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش دارای پیشینه‌ای عمومی است و در کتب مصطلح‌الحدیثی تعریف حدیث منفرد و به‌ندرت عباراتی کلی در بیان اعتبار آن آمده و گاه در نقد گروهی از روایات به منفرد بودن آن‌ها اشاره شده است. در پاره‌ای از پژوهش‌ها نیز منفردات روایی کتابی خاص مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ همچون مقاله «بررسی و نقد منفردات کتاب سلیم بن قیس الهمالی» (معارف، ۱۳۹۴ش: ۷۱-۹۲) و مقاله «نقد و بررسی روایت انگاره‌ها و گزاره‌های منفرد عاشورایی در تذکره‌الشهدای میرزا حبیب شریف کاشانی» (رفعت، ۱۳۹۸ش: ۶۱-۹۳). اما پژوهشی مستقل در بررسی اعتبار منفردات حدیثی و عوامل مؤثر در اعتبار و بی‌اعتباری آن به رشته‌ تحریر درنیامده است و بیشتر اندیشمندان در کتب اصولی، رجالی و حدیثی نیز حتی در قالب عباراتی کلی بدان پرداخته‌اند.

قابل توجه است که در بخش داده‌های این پژوهش شواهد و قراین موجود در هر بخش به فراوانی یافت می‌شود؛ اما در این مجال اندک برای پیشگیری از اطاله کلام تنها تعداد اندکی از این موارد انتخاب شده است. این نوشتار بر آن است تا پیش از پرداختن به اعتبار منفردات روایی، ابتدا به مفهوم‌شناسی روایات منفرد پردازد و سپس پاره‌ای از عوامل دخیل در اعتبار منفردات را به شمار آورد.

۲. مفهوم حدیث مفرد و تفرد در نقل

فرد به مفهوم کسی یا چیزی است که دیگری با او آمیخته نشده است^۲ و در نزد حدیث‌پژوهان مفرد بر دو گونه است: یکی معادل روایتی است که تنها یک راوی آن را نقل کرده و در مقولات مابقی روایتگران اثری از آن دیده نمی‌شود و دیگری مفرد از جهتی خاص است؛ همچون روایتی که اهل یک منطقه در نقل آن منفرد باشند (شهدید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۳؛ سبحانی، بی‌تا[الف]: ۷۱). گاهی به مفرد گونه نخست، غریب یا غریبالاسناد نیز اطلاق می‌شود (صدر، ۱۳۵۴ق، ۱۶۰؛ جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۴ق: ۱۶۸؛ ربانی، ۱۳۹۷ش: ۶۱؛ موسوی زنجانی، بی‌تا: ۳۰۰).

بعضی معتقدند که حدیث مفرد با حدیث شاذ یکی است؛ درحالی‌که محتوای حدیث شاذ همواره در تعارض با حدیثی مشهور است و به تعبیری دیگر، هرگاه حدیث مفرد در

تعارض با مشهور قرار گیرد، شاذ و غیرمعتبر خواهد بود (میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸؛ سیفی، بی تا: ۷۶؛ موسوی زنجانی، بی تا: ۳۰۰) اما الزاماً و همواره منفردات روایی در تعارض با مشهور قرار ندارند. با وجود این شیخ جعفر سبحانی گوید: «مفرد هرگاه مورد عمل صحابه نباشد و یا مخالف با کتاب و سنت قطعی باشد، شاذ خواهد بود» (سبحانی، بی تا[الف]: ۷۲)؛ درحالی که توجه به این نکته درخور است که در اصطلاحات روایی روایت مخالف کتاب و سنت شاذ نامیده نمی‌شود، بلکه چنین روایتی مطروح نام نهاده شده است (ر.ک: مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۲۴۲) و علی‌الظاهر شاذ به کاررفته در کلام صاحب اصول‌الحديث در مفهوم اصطلاحی آن نیست. اصطلاحی دیگر نزدیک و شبیه به مفرد، متفرد است و در کتب درایه و مصطلح‌الحديث، آن را حدیثی می‌دانند که تنها یکی از پیشوایان حدیث آن را نقل کرده باشد و دیگر مؤلفان کتب روایی آن را ثبت ننموده باشند؛ مانند متفردات مسلم (شانه‌چی، ۱۳۹۶ش: ۸۱). مطابق با این تعریف مفرد که گاه به آن «مفرد» هم گویند، نگاهش به نقل فرید راوی و متفرد به نقل یگانه مؤلف در کتاب روایی می‌نگرد و به عبارت دیگر، مفرد عام از متفرد است و شامل منقولات شفاهی و کتبی راوی می‌شود و متفرد تنها به منقولات نوشتاری اطلاق می‌شود. مطلب دیگر آنکه گاه در منابع رجالی، اصطلاح متفرد و تفرد در نقل در شرح حال راویان به کار رفته است و ممکن است چنین بنماید که متفرد در این کتب به معنای مفرد است - در ترجمه محمد بن سنان «لا یلتفت إلی ما تفرد به» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸)، در ترجمه محمد بن اورمه «ما تفرد به فلا تعتمده» (همان: ۳۳۰) ... - اما از آنجاکه این منابع غالباً به فهرست کردن اسامی مؤلفان پرداخته‌اند،^۳ به نظر می‌رسد مرادشان از تفرد در نقل، همان تفرد در ثبت روایت در مکتوبات روایی است و دلیلی قاطع وجود ندارد که قائل بر آن شویم که در کتب رجالی از آنچه در مفهوم تفرد در کتب درایه‌الحديثی ذکر شده، عدول کرده‌اند. اما در این پژوهش مفرد به معنای نخست آن یعنی روایتی که راوی یا سلسله راویان آن در نقلش یگانه باشند، به کار گرفته شده است و گاه از آن به متفرد تعبیر شده است.

۳. بررسی اعتبار منفردات روایی

در مقام نظر از منظر برخی از صاحبان تألیفات درایه‌الحديثی و حدیث‌شناسان به صرف

اتصاف روایت به تفرد و نقل آن تنها توسط یک ناقل، روایت در زمره روایات ضعیف قرار نخواهد گرفت؛ مامقانی می‌گوید: «حدیث به واسطه افراد ضعیف نمی‌شود» (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸) و شانه‌چی نیز با او هم‌نظر است و این نظر را به محققان نسبت می‌دهد: «محققان مجرد انفراد راوی را موجب رد حدیث ندانسته‌اند» (شانه‌چی، ۱۳۹۶ش: ۹۲). بر این اساس است که نگارندگان اصطلاح مفرد را در میان اصطلاحات مشترک میان اقسام چهارگانه خبر واحد (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) شماره کرده‌اند (میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۲۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸؛ سیفی، بی‌تا: ۷۶).

گاه نیز مفرد بودن راوی در نقل روایتی را نشانه وهم و خطای او در دریافت یا نقل روایت دانسته و این تفرد راوی در نقل روایت از موجبات تردید در پذیرش روایت دانسته شده است. نورالدین عتر عالم حنفی مذهب سوری نیز می‌گوید: تفرد در نقل روایت موجب می‌شود که روایت در مظان خطا و وهم قرار گیرد (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۰۲). سید جعفر مرتضی معتقد است که با نقل مفرد توهم راوی متعین می‌شود (سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۰). بنابراین تفرد در نقل، هم راوی را در مظان اتهام به جعل یا وهم قرار می‌دهد و هم روایت را؛ چنان‌که برخی تفرد راوی در نقل حدیث را یکی از موجبات علل (عیوب پنهان) روایت شماره کرده‌اند (سیفی، بی‌تا: ۹۵؛ عبدالرزاق، ۱۴۲۳ق: ۱۷۶).

برخی نیز برای پذیرش روایت مفرد شرایطی مقرر کرده‌اند؛ در این میان می‌توان به سخن سیوطی اشاره کرد که اظهار داشته است: اگر روایت مفرد با آنچه توسط اضبط روایت شده مخالف باشد، روایت منکر و مردود است و اگر مخالف با روایتی نباشد، در حال راوی نظر می‌شود، و اگر راوی ثقه بود، روایتش پذیرفتنی است و گرنه روایتش خارج از روایات صحیح خواهد بود (سیوطی، بی‌تا: ۱۵۲). بنابراین او شرط وثاقت راوی را از شروط اساسی پذیرش منقرضات دانسته است. عده‌ای نیز گفته‌اند که مفرد اگر ملحق به احادیث شاذ (معارض با روایات مشهور) شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۳) مردود خواهد بود (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۷۸) و مورد اعتنا و عمل قرار نمی‌گیرد و شرط عدم شذوذ را برای روایات مفرد لازم دانسته‌اند.

این درحالی است که در مقام کاربرد و برخورد با روایات و در موارد پرشماری دیده

می شود که نزد محدثان و فقها تفرد در نقل روایت از جمله عیوب روایت به شمار رفته است؛ از جمله این موارد می توان به سخن سید مرتضی اشاره کرد که در باب ارث میت مسلمان برای کافر روایتی را ذکر کرده است و سپس در مقام نقد روایت می نویسد: تفرد راوی به حدیث از مواردی است که موجب وهن و تضعیف روایت می شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۹). همچنین سید محسن امین در موضعی می نویسد: «کان تفرد الراوی بالروایة یوجب طرحها؛ تفرد راوی به نقل روایت موجب کنار نهادن آن می شود» (امین، بی تا: ج ۱، ۳۶۹).

برای روشن داشت اظهارات متعارض‌نمایی که در اقوال پیش گفته آمد، دقت در عبارات صاحب نظران هنگامه رد یا پذیرش روایات منفرد در مواضع گونه‌گون رجالی و فقهی کارگشا خواهد بود و اعتبار متفردات حدیثی و شرایط پذیرش یا رد آن‌ها را نمایان می سازد و لذاست در ادامه روایاتی که به جهت منفرد بودن مطروح و مردود دانسته شده، مورد دقت قرار گرفته است:

۳-۱. مفردات راویان ضعیف

در کتب رجالی، گاه در کنار تصریح به تضعیف مطلق راوی، به عدم اعتماد به متفردات او اشاره شده است؛ برای نمونه نجاشی در ترجمه محمد بن سنان از قول ابوالعباس می نویسد: «هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت الی ما تفرد به» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸). همچنین شیخ در ترجمه عبدالله بن یحیی عبارتی شبیه به همان دارد: «هو ضعیف لا یعول علی ما ینفرد به» (طوسی، بی تا: ۳۰۳). علامه حلی نیز در ترجمه محمد بن علی قرشی پس از نقل تضعیف و فاسد الاعتقاد بودن او، می نویسد که شیخ مفید کتب او را نقل کرده است مگر آن دسته از روایات او که در آن‌ها تخلیط، غلو و تدلیس راه یافته و یا در نقل آن‌ها منفرد است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۳).^۴ همچنین او در ترجمه علی بن حدید می نویسد: «ضعفه شیخنا فی کتاب الاستبصار و التهذیب لا یعول علی ما ینفرد بنقله» (همان: ۲۳۴). با توجه به آنچه گذشت، مشخص می شود که در این موارد مراد از تضعیف مطلق راوی، غیرقابل اعتماد بودن او در نقل سخن است.

گاه نیز با تصریح بیشتری ضعف راوی را مشخص کرده و سپس روایات منفرد او را غیرقابل اعتماد دانسته‌اند؛ برای نمونه نجاشی سلیمان بن عبدالله دیلمی را غالی و کذاب

دانسته و می‌افزاید: «لا یعمل بما انفردا به من الروایة» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲). بروجردی نیز ابن صدقه را مقبول‌القول ندانسته، می‌نویسد: «لا أتکل علی ما تفرد به» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۳). ابن غضائری نیز در مورد محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی بعد از ذکر وضاع بودن وی و کثرت نقل روایات منکر توسط او می‌گوید: «أری ترک ما ینفرد به» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۹).

بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی به روایات منفرد روات ضعیف در منابع اهل تسنن با تصریح و تکرار بیشتری دیده می‌شود؛ برای نمونه ابن حجر در ترجمه عبدالله بن حسین بن جابر المصیصی می‌نویسد: «یسرق الاخبار و یقبلها لا یحتج بما انفرد به» (ابن حجر، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۷۲). رعینی نیز در مورد روایتی می‌نویسد: «تفرد به عمر بن حفص و هو ضعیف لا یحتج به» (رعینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۱۹۹).^۵

درواقع می‌توان ادعا نمود که در موارد فوق عباراتی همچون «لا یلتفت إلی ما تفرد به»، «لا یحتج بما انفرد به»، «ترک ما ینفرد به»، «ما تفرد به فلا تعتمده» و مانند آن معادل با بی‌اعتماد بودن به راوی است؛ چراکه هرگاه راویان ضعیف در نقل روایتی با دیگران شریک باشند و روایت آنان از افراد خارج شود، این قراین دیگر هستند که به روایت و جاهت بخشیده‌اند؛ همچون وثاقت راوی که در نقل روایت با او هم‌داستان است یا تعداد راویان که چه‌بسا روایت را به حد تواتر یا تظافر رسانده‌اند، نه آنکه نقل ضعفا معتبر دانسته شده باشد.

در موارد یافت‌شده دیگر، ضعف راوی از جهتی ویژه و خاص (نه مطلق) مطرح است.

۳-۱-۱. متفردات راویان مجهول

متفردات نقل شده به‌واسطه راویان مجهول نیز از دیگر روایات منفردی است که مردود اعلام شده‌اند. بروجردی در ترجمه حسن بن علی بن محمد عطار می‌نویسد: «او غیر معروف الحال است، پس به روایات منفرد او اعتماد نمی‌شود» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۶۶). نووی نیز از علمای اهل تسنن در وجه مردود بودن روایتی می‌نویسد: «و قد تفرد به حمید بن مالک و هو مجهول» (نووی، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۵۰). وجه نپذیرفتن این روایات نیز واضح است؛ چراکه رجالیان و محدثان، ناقلان مجهول را در حکم ضعفا دانسته و لذا

با روایات آنان چونان منقولات ضعفا معامله کرده‌اند.

۳-۱-۲. متفردات راویان غیرامامی

علامه حلی بر متفردات عثمان بن عیسی رواسی، احمد بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح و اسحاق بن جریر به جهت واقفی بودنشان و نیز بر متفردات اسحاق بن عمار بن حیان به دلیل مذهب فطحی او توقف کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۴؛ همان: ۲۰۳؛ همان: ۲۰۰؛ همان: ۲۰۲). ابن ولید نیز متفردات محمد بن اورمه را به دلیل مطعون بودنش به غلو غیرقابل پذیرش می‌داند: «به او نسبت غلو داده‌اند و هرچه از او در کتب حسین بن سعید و غیر او وجود داشته باشد معتبر است؛ ولی به آنچه در نقل آن متفرد باشد، اعتمادی نیست» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۹)؛ «و کل ما تفرد به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد» (طوسی، بی تا: ۴۰۷).

از طرفی شیخ طوسی در مسئله میراث مجوسی به روایتی که از سکونی در تهذیب (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۹، ۳۶۴) نقل می‌نماید، استدلال کرده در حالی که تنها استدلال او همان روایت است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۷۱) و گروهی از فقهای امامیه به روایت متفرد سکونی در مسئله نماز تاجر در سفر استدلال کرده‌اند (منتظری، ۱۴۱۶ق: ۱۶۹).

سرچشمه این اختلاف، تفاوت در مبانی اخذ روایت و شرط ایمان راوی است. علامه که به روایات غیرامامیان وقعی نمی‌نهد، متفردات آنان را نپذیرفته، اما دیگرانی که امامی بودن را شرط اخذ روایت از راوی نمی‌دانند، به متفردات ثقات از غیرامامیان استناد کرده‌اند.

در آخر، تذکر این نکته ضروری می‌نماید که نباید با در نظر داشتن قراین و شواهد طرح شده چنین تصور شود که روایات متفرد ثقات همواره مورد پذیرش است؛ چراکه گاه متفردات ثقات نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. بروجردی در ترجمه زیاد کوفی می‌گوید: مفید او را با عبارت «قبول روایت» توصیف کرده است اما به روایات متفرد او توجهی نمی‌شود (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۴۶۷). شوشتری نیز متفردات کشی را به دلیل اعتقاد به کثرت تصحیفات و تحریفات او در کتابش نمی‌پذیرد (ر.ک: شوشتری، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۴۲۰؛ همان: ج ۹، ۲۳۲؛ همان: ج ۱۲، ۱۹؛ همان: ج ۱۲، ۴۱۹) بنابراین در قبول متفردات ثقات نیز ملاحظاتی وجود دارد.

این نکته نیز درخور توجه است که در نزد افرادی همچون علامه حلی متفردات توثیق شده از طریق غیر امامیانی که از طریق دیگر توثیقشان قابل دستیابی نباشد، مقبول نیست. ^۶ به عنوان شاهد علامه در ترجمه حسن بن سیف بن سلیمان تمار اذعان می کند که ابن عقده او را توثیق کرده اما به دلیل آنکه به جرح و یا مدح او از طریق امامی مذهبان دست نیافته است، بر روایات منفرد او توقف می کند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۴۴-۴۵). این درحالی است که امثال شوشتری معتقدند که مدح مخالفان (غیر امامیان) بالاتر از مدح امامیان است، به شرط آنکه راوی - که توسط غیر امامیان مدح شده - امامی باشد (شوشتری، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۷۴).

۳-۱-۳. متفردات راویان مسکوت

در نظر برخی از رجالیان همانند سید علی اصغر جابلقی بروجردی روایات منفرد افراد مسکوت نیز غیر قابل اعتماد است؛ بروجردی در ترجمه محمد بن زید زرامی که نام او در کتب رجالی ذکر شده اما مسکوت است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۸) می نویسد: «فالتوقف فیما تفرد به لازم» (بروجردی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۴۸). همچنین در ترجمه آدم بن صبیح کوفی می نویسد: «لم أظفر له علی مدح فیترک ما تفرد به» (همان: ج ۱، ۳۹۲) و در شرح حال اقرع می گوید: «ولم أظفر علی وصفه ولا علی أیبه، فلا یقبل ما تفرد به» (همان: ج ۱، ۲۸۵). اعتماد نکردن وی به متفردات این گونه روایات به یکسان بودن مهملان و مجهولان در نزد بروجردی بازگشت دارد.^۷

۳-۲. متفردات متعارض با مشهور و عمل صحابه

در تعداد پرشماری از مواردی که روایت به سبب متفرد بودن راوی در نقل مردود دانسته شده است، محتوای روایت در تقابل با روایت دیگر مشهور قرار دارد. به عبارت دیگر افزون بر تفرد در سند، محتوای روایت نیز به سبب شذوذ ضعیف است. برای نمونه یکی از دلایل مردود دانستن روایت عمر در مسئله حرمت متعه، علاوه بر تفرد عمر، تقابل آن با منقولات مشهور سایر صحابه دانسته شده است: «لنفرض ان عمر بن خطاب قد روی لهم النهی عن النبی ﷺ... و ذلک بسبب تفرد عمر به و کثرة مخالفیه فیه؛ به فرض اینکه نهی عمر از متعه بر پایه روایتی از پیامبر ﷺ باشد (همان گونه که بعضی چنین ادعا کرده اند) اما این روایت (روایت نما) به جهت تفرد و کثرت مرویات مخالف آن، مردود

است» (سید مرتضی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۶). محقق بحرانی نیز در ترجیح یکی از دو روایت متعارض، روایت منفرد شاذ را مردود می‌داند: «أحد الخبرین مجمع علیه بلا اشکال و الآخر الذی تفرد بروایتہ شاذ غیر مجمع علیه و حینئذ فیصیر التجوز فی جانب الشهرة؛ یکی از این اخبار متعارض قطعاً بر عمل بدان اجماع شده است و دیگری روایتی منفرد شاذ است که بر عمل بدان اجماع نیز وجود ندارد...» (بحرانی، بی تا: ج ۱، ۱۱۱). در چنین روایات منفردی، حتی اگر راوی روایت در درجه‌اعلائی وثاقت باشد، بازهم بر روایت مشهور رجحان نمی‌یابد. علامه حلی در مورد مسئله قنوت در نماز وتر می‌نویسد: «و ذکر ان زرارة تفرد به و اطبق الجمهور علی خلافه» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۵۹؛ همو، ۱۳۶۴ق: ج ۲، ۲۴۴). همچنین او در نقد روایتی در نماز عیدین می‌نویسد: «این روایت مخالف عمل صحابه است و روایت منفرد ابن عباس در این مورد به حساب نمی‌آید (مورد توجه قرار نمی‌گیرد)» (همو، بی تا: ج ۱، ۳۴۷).

بنابراین می‌توان ادعا نمود هرگاه تفرد در نقل همراه با شدوذ باشد، روایت مردود است؛ هرچند راوی آن دارای وثاقت، وجاهت و کثرت نقل نیز باشد. علت آن است که محققان وجود متفردات شاذ راوی را از نشانه‌های توهم او (یا راویانش) قلمداد کرده‌اند (ر.ک: رافعی، بی تا: ج ۸، ۲۰۴). سید مرتضی نیز بدین مطلب تصریح کرده است و تفرد عبدالعزیز در نقل روایتی در مسئله متعه را نشانه توهم او دانسته و حکم به توهم راوی در صورت تفرد در نقل شدوذ را به برخی از حفاظ حدیث نسبت داده است (سید مرتضی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۵۱۹). درخور توجه است که برخی از محدثان زمانی هم که راوی دچار توهم شده باشد، روایات متفرد او را نپذیرفته‌اند (بیهقی، بی تا: ج ۷، ۴۸۳)؛ چراکه توهم راوی نیز از موجبات ضعف و عدم اعتماد به راوی است و لذا این دو (توهم و تفرد در روایت شدوذ) بر یکدیگر اثر متقابل دارند.

۳-۳. متفردات راوی از کتابی خاص یا در کتابی خاص

با وجود آنکه نجاشی با تعبیر «جلیل فی (من) أصحابنا ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف» از محمد بن عیسی بن عبید یاد می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۳). از قول شیخ صدوق از ابن‌ولید نقل می‌کند که به متفردات او از کتاب یونس اعتمادی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۳) و با واسطه کشی از نصر بن صباح می‌گوید که سن محمد بن عیسی بن

عبید کمتر از آن بوده که بتواند مستقیم از ابن‌محبوب نقل روایت کند (همان: ۳۳۴). ابن‌داود در تحلیل سخن ابن‌ولید بر آن است که عدم اطمینان به تفردات روایی محمد بن عیسی از یونس، به سبب ضعف محمد نیست، بلکه به سبب آن است که او از لحاظ سنی کوچک‌تر از آنی بوده که بتواند مستقیم و بی‌واسطه از یونس نقل روایت کند و لذا تعارضی میان کلام ابن‌ولید و نجاشی وجود ندارد؛ «لا یستلزم عدم الاعتماد علی ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس الطعن فی محمد بن عیسی لجواز أن یکون العلة فی ذلک أمر آخر کصغر السن المقتضی للواسطة بینهما فلا تنافی بین قول ابن بابویه و قول من عده» (ابن‌داود، ۱۳۸۳ق: ۵۰۹).

استدلال ابن‌داود دور از ذهن نیست؛ چراکه ابن‌محبوب مذکور در کلام نصر بن صباح قریب العصر به یونس بن عبدالرحمن است و هنگامی که محمد بن عیسی بن عبید قادر به نقل مستقیم از ابن‌محبوب نباشد، نمی‌تواند از یونس که حدود ۲۰ سال پیش از وی وفات کرده است، بدون میانجی‌گری راوی دیگر نقل نماید.^۸ اما این مسئله درخور توجه است که ابن‌ولید علاوه بر آنکه متفردات او از ابن‌محبوب را نمی‌پذیرد، روایات او را نیز در کتاب *نوادر الحکمة* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸) - و بنا بر نقل شیخ روایات متفرد دارای سند منقطع او در این کتاب (طوسی، بی‌تا: ۴۱۰)^۹ - را استثنا کرده است. نتیجه آنکه ابن‌ولید هم متفردات او از یونس را نپذیرفته و هم متفردات صاحب *نوادر الحکمة* را از او. این درحالی است که ابن‌نوح از اساتید نجاشی بر ابن‌ولید به جهت استثنا کردن او از کتاب *نوادر الحکمة* انتقاد و اعلام تعجب کرده و ابن‌عبید را عادل خوانده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸). بنابراین می‌توان گفت که بغدادیون نظرشان در مورد محمد بن عیسی بن عبید مساعد است. اما قمیان به او اعتمادی ندارند و محتمل است که منشأ این بی‌اعتمادی، اتهام وی به غلو در نظرگاه اهل قم باشد (ر.ک: ابن‌داود، ۱۳۸۳ق: ۵۰۹) و یا احتمال قوی‌تر آنکه او طریقه مورد پسند ابن‌ولید در اخذ و نقل روایت را رعایت نمی‌کرده است و لذاست او در هنگام اجازه و تدریس کتب روایی به شاگردانش، درباره منقولات وی هشدار داده است.

ابن‌ولید روایات متفرد حسن بن حسین لؤلؤیی را نیز از کتاب *نوادر الحکمة* استثنا نموده است (طوسی، بی‌تا: ۴۱۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۸)؛ درحالی‌که وی نیز توسط

نجاشی توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰). می‌توان گفت که مردود دانستن منفردات روایی یک فرد از منبعی خاص به دلیل به دست نیاموردن کتاب از طرق مقبول و یا ملاحظاتی دیگر است و همواره معادل ضعف و غیرتفه بودن راوی نیست.

۴-۳. منفردات در مسائل عام‌البلوی

مسائل و احکام مورد ابتلای عموم مردم عام‌البلوی خوانده می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷ش: ج ۵، ۳۰۱). برخی احکام عام‌البلوی را به دو گونه عام‌البلوایی که همواره مورد ابتلاست و عام‌البلوایی که گاه مورد ابتلای مردم است، تقسیم نموده‌اند (طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۸). اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان بر آن هستند که باید دلایل احکام در مسائل عام‌البلوی به حد علم و یا اطمینان برسد؛ شیخ طوسی می‌گوید: اخبار در عام‌البلوی تا زمانی که مانعی در جهت انتشار آن وجود نداشته باشد، باید به گونه‌ای نقل شود که موجب علم شود. این گونه مسائل اگر از طریق علم‌آور نقل نشود، باطل بودن آن و جعلی بودن آن روایت روشن می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۹۳). البته شیخ تنها راه علم‌آور بودن احکام را منحصر در نقل متواتر یا متظافر نمی‌داند، بلکه معتقد است این علم از طرق مختلف از جمله اجماع یا ظهور آیات قابل دسترسی است. وی در نقد تشکیک اهل سنت در حرمت برخی مسکرات می‌گوید: «پاسخ به سخن آن‌ها که استدلال کرده‌اند به اینکه این امر (حرمت مسکراتی غیر از خمر) از امور عام‌البلوی است و باید حکمش معلوم باشد، آن است که این علم در اینجا به اجماع شیعیان و ظهور قرآن حکم حاصل می‌شود» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۴۸۳). در واقع شیخ با عبارت اخیرش ضمن صحه گذاشتن بر علم‌آور بودن دلایل احکام در موضوعات عام‌البلوی، راه دستیابی به این علم را گوناگون دانسته است.

سید مرتضی نیز در کتاب *ناصریات* خود می‌نویسد: «فالمذی مما یعم البلوی به و یكثر و یتردد ظهوره فلو کان نجسا و حدثا لتظاهر الخبر بذلک علی وجه لا یمکن دفعه؛ اگر چنین نظری صحیح بود باید با اخبار متظافری که امکان ردش وجود ندارد، ثابت می‌شد» (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق: ۹۳).

محقق حلی در نقد استدلال اهل تسنن به روایتی که تنها راوی آن سبیره بن معد جهنی است، برای اثبات حرمت متعه، پس از بیان اشکالات متعدد سندی و متنی روایت،

می‌نویسد: این روایت اگر حقیقت داشت - از آنجاکه از مسائل عام‌البلوی است - باید توسط دیگران نیز نقل می‌شد (محقق حلی، ۴۱۳ق: ۱۷۱).^۱ وی در مواضع متعدد در توجیه مردود بودن روایت و نشان دادن خطای استدلال به آن در اثبات احکام، به عام‌البلوی بودن موضوع و منفرد بودن یک راوی در نقل روایت استدلال کرده است (علامه حلی، ۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۸۷ و ج ۴، ۳۸۲ و ۴۱۰؛ همو، ۴۱۳ق: ج ۱، ۲۶۱).

وحید بهبهانی نیز قائل بر آن است که اقتضای مسائل عام‌البلوی شیوع و اشتهار حکم آن است (وحید بهبهانی، بی تا: ج ۵، ۴۲). سبحانی در نقد روایتی در مسئله ارث می‌نویسد: «این از مسائل عام‌البلوی در عصر نبوی بوده است و اگر چنین امری تشریح شده بود، مخفی نمی‌ماند و دیگران نیز باید آن را نقل می‌کردند، درحالی‌که این روایت را تنها عبدالله بن طاووس نقل کرده است» (سبحانی، بی تا: ج ۱: ۲۸۷).

در این میان، برخی معتقدند که نظر علامه حلی مخالف رأی مشهور است؛ به سبب آنکه علامه مبنای حجیت اخبار آحاد را تعدی می‌داند، با انحصار طرق اثبات مسائل عام‌البلوی به اخبار مشهور مخالف است و غیر او که مبنای حجیت آحاد را سیره عقلا می‌دانند، معتقدند که امور عام‌البلوی با اخبار منفرد قابل اثبات نیست (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۹۸ش: ۱۷۶-۱۷۷)؛ چراکه علامه پس از نقل سخن حنفیان که می‌گویند «خبر واحد در عام‌البلوی مورد پذیرش نیست» می‌نویسد: سمعیات شامل قرآن، ارکان شریعت اسلام، اصول معاملات و تفصیل این اصول می‌شود؛ دو نوع نخست از امور قطعی است و نوع سوم برای علما قطعی است و اما نوع چهارم شامل اخبار واحد و مشهور و متواترات می‌شود (علامه حلی، بی تا: ج ۳، ۴۵۹). بنابراین علامه در اثبات اموری که در گروه چهارم قرار می‌گیرند، اخبار آحاد را نیز همچون مشهورات و متواترات حجت می‌داند، بدون آنکه استثنایی برای امور عام‌البلوی قائل شود. وی در نقد انحصار اثبات احکام عام‌البلوی با اخبار مشهورات و متواترات، بر عموم آیه نبأ و نفر و روش صحابه در عمل به خبر واحد استدلال کرده است (همان).

۳-۴-۱. امکان سنجی انتشار روایات

درست است که اکثر قریب به اتفاق علما بر آن‌اند که ادله عام‌البلوی باید علمی باشد و اگر از نوع اخبار است، باید متواتر یا حداقل متظافر یا مشهور باشد اما باید توجه نمود که

عدم امکان انتشار وسیع تمامی روایات - حتی روایات عام‌البلوی - امری انکارناپذیر است. سوای از دوران‌ها و مناطقی که شیعیان، راویان شیعی و علمای امامیه در حصار عقاید مخالف به سر می‌بردند و عملاً به دلیل شرایط تقیه، گسترده‌ی علنی روایات ممکن نبود، گاه عوامل دیگری نیز از درون جامعه شیعی مانع شیوع روایات می‌شد. در این مجال، تنها به دو نمونه از این موانع اکتفا می‌شود:

یکی از موانع داخلی (در میان شیعیان) که انتشار گسترده روایت از سوی امام علیه السلام و یاران خاص ایشان را سد می‌نمود، عدم درک برخی معارف توسط قاطبه مردم و عوام جامعه شیعی است کما آنکه امام رضا علیه السلام خطاب به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «دَارِهِمْ فَإِنَّ عَقُولَهُمْ لَا تَبْلُغُ؛ با آن‌ها مدارا کن که عقولشان نمی‌تواند درک کند» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۸).

عامل دیگر را در گزارشی از نجاشی می‌توان جست‌وجو نمود که وی پس از ذکر وثاقت فردی به نام عبیدالله بن احمد انباری از زبان ابن غضائری نقل می‌کند که او ابتدا بر مذهب واقفیان بود؛ اما پس از بازگشت او به مذهب امامیه علمای شیعی بغداد در حق او جفا روا داشته و اجازه ندادند تا ابن غضائری و دیگر طلاب با ابوطالب انباری ملاقات کنند و از او دریافت روایت داشته باشند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۲). گرچه نجاشی که از برخورد بغدادیان با انباری گله‌مند است و هرچند به وثاقت او تصریح دارد، روایتی از انباری نقل می‌کند که دلالت بر حیات امام کاظم علیه السلام دارد؛ «عن أبي طالب الأنباري أنه قال: حدثني الحسين بن القاسم بن محمد بن أيوب بن شمون قال: حدثني محمد بن الحسن قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: من أخبرك أنه مرضني و غسلني و حنطني و كفني و ألدني و قبرني و نفض يده من التراب فكذبه. و قال: من سألت عني فقل حي و الحمد لله. لعن الله من سئل عني فقال مات» (همان: ۳۳۵). این روایت به‌صراحت مذهب واقفیان را تأیید می‌نماید و از آن می‌توان واقفی بودن راوی را دریافت، مگر آنکه نقل آن را متعلق به زمان پیش از استبصار عبیدالله، هنگامی که واقفی مذهب بوده بدانیم.

از گزارش نجاشی چنین به دست می‌آید که حتی در میان شیعیان موانعی برای انتشار روایات از سوی مشایخ وجود داشته است و برخی از افراد به جهت گرایش‌هایی که در گذشته داشته‌اند یا به سبب رویکردشان به اخذ، نقل و گزینش روایات در بایکوت علمی

قرار می‌گرفتند. نمونه دیگر این‌گونه بایکوت‌های علمی را می‌توان در شرح حال برقی و اخراجش از قم پیگیری کرد (ابن غضائری، ۱۳۶۳: ۳۹).

۴. نتیجه‌گیری

- روایات متفردی که راوی آن در نقل آن فرید است، هیچ‌گاه تنها با این ویژگی مردود اعلام نمی‌شود؛ بلکه همواره باید با سایر قراین ضعف همراه باشد. در این میان ضعف راوی، مخالفت با مشهور و عام‌البلوی بودن روایت از سایر قراین بیشتر خودنمایی می‌کنند.

- با وجود آنکه در ظاهر به نظر می‌رسد ضعف راویان به‌همراه تفرد در نقل از موجبات طرح روایت است، نه چنان است که متفردات ضعفا همواره مردود باشد و نه چنان است که متفردات ثقات همواره مورد پذیرش قرار گیرد؛ بلکه گاه قراین صحت توانمندتر از تفرد و ضعف راوی است و گاه روایت ثقه در تعارض با قطعیات یا اجماع قرار دارد.

- در اکثر مواقع گفته می‌شود که اگر راوی ضعیف متفرد در نقل نباشد، روایاتش پذیرفتنی است؛ اما در واقع در این موارد آنچه پذیرفته می‌شود، اوصاف دیگر روایت (نقل روایت از طریق ثقات یا شهرت و کثرت نقل) است که موجبات مقبول شدن آن را فراهم آورده است و لذا می‌توان ادعا نمود که اگر جمعی از ضعفا روایتی واحد را نقل کرده باشند، گرچه از تفرد خارج می‌شود، تا زمانی که قرینه‌ای دیگر همچون تواتر یا تظافر با آن همراه نگردد، شرایط اخذ روایت را دارا نیست.

- گرچه پذیرفتن متفردات مختص به روایاتی نیست که همواره معارضی دارند، به هر تقدیر، تعارض متفردات با روایات مشهور مهم‌ترین عاملی است که سبب مردود دانستن این‌گونه روایات می‌شود؛ چنان‌که اگر راوی روایت اوثق ثقات نیز باشد اما تفرد او در نقل همراه با اعراض صحابه و یا معارض با نقل مشهور باشد، مردود اعلام می‌شود و گویا انتشار روایات در بستر جامعه اسلامی و به‌ویژه شیعه، به‌تنهایی به مفهوم وجود قراین اعتبار است و گویا رجالیان و حدیث‌شناسان روایات منقول از روات را با احادیث منتشرشده در سطح جامعه سنجیده و ارزیابی می‌نمایند.

- گاه متفردات بعضی از راویان از (یا در) یک کتاب مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و

به‌صراحت این رویگردانی از روایات او اعلام می‌شود، این‌گونه اعلام برائت از متفردات یک روای، همواره به مفهوم ضعف روای نیست (گرچه محتمل است روای نیز ضعیف باشد) بلکه در اکثر مواقع هنگامه‌ای رخ می‌نماید که کلیت کتاب مورد اعتماد و اعتبار است و عوامل دیگری همچون طریقه ناصحیح و غیرمعتبر به‌دست‌آوری کتاب روایی، یا طریقه ناصواب نقل روایت و یا عدم امکان دستیابی مستقیم روای به کتاب (به تعبیر دیگر منقطع بودن طریق او به کتاب) علت مردود دانستن روایات متفرد یک فرد شده است. گاه نیز زاویه داشتن معیارهای گزینش و نقل روایت توسط روای با فرد منتقد موجبات چنین آرای را فراهم آورده است.

- یکی از موقعیت‌هایی که موجب عدم پذیرش متفردات شده، هنگامی است که روایت متفرد به بیان حکمی در مسئله‌ای عام‌البلوی بپردازد. در موارد پرشماری دیده می‌شود که چنین روایاتی به سبب متفرد بودن مردود دانسته شده‌اند و می‌توان ادعا نمود که اختلافی در عدم پذیرش متفردات در مسائل عام‌البلوی نیست و قول خلاف نسبت داده‌شده به علامه حلی استوار نیست؛ اما مسئله آنجاست که اکثر قریب به اتفاق این موارد در احتجاج و رد ادله مخالفان است. علت این امر را باید در آگاهی اندیشمندان از عوامل متعددی که موجب عدم امکان نقل و انتشار گسترده روایات شیعی می‌شد دانست؛ از جمله تقیه، عوامل نامساعد حوزه‌های حدیثی و ملاحظات و احتیاط‌های مشایخ در ارتباط‌گیری شاگردانشان، فهم عمومی و...؛ درحالی‌که چنین مانعی برای روایات اهل تسنن وجود نداشته و ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مامقانی این رأی را به شهید نسبت داده (مامقانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶۰) و اعرجی چنین مطلبی را بنا بر اکتفا به حسن ظاهر در عدالت روات، بعید نمی‌داند (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۰).
۲. راغب اصفهانی می‌گوید: «الْفَرْدُ: الذی لا یختلط به غیره» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۲۹).
۳. مراجعه به کتب رجالی مؤید همین مطلب است؛ برای نمونه، محمد بن سنان مذکور، دارای تألیفات متعدد روایی همچون کتاب مکاسب، حج و... بوده است و مراد از تفردات او، روایاتی است که تنها او در این کتب ثبت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸) و محمد بن اورمه نیز دارای کتبی همچون الوضوء، الصلاة و... بوده است (همان: ۳۲۹).

۳۲۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۳۰۳-۳۲۶

۴. سخنی مشابه همین مطلب در ترجمه محمد بن علی صیرفی در فهرست شیخ دیده می‌شود (طوسی، بی تا: ۴۱۲).

۵. نیز ر.ک: نووی، بی تا: ج ۱۶، ۳۶۸؛ ج ۹، ۵۶، ۳۲۶، ۳۶۲ و....

۶. در حجت بودن توثیق و تضعیفاتی که از سوی غیرامامیان رسیده اختلافاتی دیده می‌شود. مامقانی علت این اختلاف را در اختلاف ملاک حجیت اقوال رجالیان جست‌وجو کرده، می‌نویسد: «اگر ملاک حجیت اقوال رجالیان از باب شهادت باشد، توثیقات اهل تسنن حجیت نیست؛ اما اگر از باب وثوق و ظنی که حجیت آن در رجال ثابت شده باشد، حجیت است» (مامقانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۶۴-۳۶۵). وحید بهبهانی نیز می‌گوید: اگر تعدیل آنان از مرجحات قبول روایت باشد، اشکالی ندارد؛ بلکه در نهایت قوت است اما اگر از دلایل ثبوت عدالت به وسیله آن باشد، خالی از اشکال نیست (وحید بهبهانی، ۱۳۳۴: ۲۱).

۷. او احمد بن بشر بن عمار الصیرفی وسعد الحداد (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۸ و ۱۵۵) و دیگرانی را که مسکوت هستند، مجهول خوانده است (بروجردی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۰۰ و ج ۲، ۲۳).

۸. حسن بن محبوب متوفی سال ۲۲۴ هجری است: «مات الحسن بن محبوب فی آخر سنة أربع و عشرين و مائتین» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۸۴) و یونس بن عبدالرحمن در سال ۲۰۸ از دنیا رفته است: «مات یونس بن عبدالرحمن سنة ثمان و مائتین رحمه الله و قدس روحه» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۴).

۹. به نظر می‌رسد در این مورد نقل شیخ از نقل نجاشی دقیق‌تر و کامل‌تر باشد.

۱۰. برای موارد دیگر استدلال محقق حلی در نپذیرفتن روایت واحد به عام‌البلوی بودن روایت در این مواضع ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۳: ۱۷۸؛ همو، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۲۷ و ج ۲، ۲۲۴.

منابع

- ابن حجر، شهاب‌الدین احمد بن علی. (۱۳۹۰ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- ابن داود حلی، حسن بن علی. (۱۳۸۳ق). *رجال ابن داود*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ش). *رجال ابن غضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- اعرجی کاظمی، سید محسن بن حسن. (۱۴۱۵ق). *عده الرجال*. قم: مؤسسه الهدایة لاحیاء التراث.
- امین، محسن. (بی تا). *کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بحرانی، یوسف. (بی تا). *الحدائق الناصرة*. قم: جامعه مدرسین.
- بروجردی، سید علی اصغر. (۱۴۱۰ق). *طرائف المقال*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بهبهانی، محمدباقر. (۱۳۳۴ش). *الفوائد الرجالیة رسالة فی علم الرجال*. انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- _____. (بی تا). *مصابیح الظلام*. مؤسسه علامه بهبهانی.
- بهبودی، محمدباقر. (۱۳۶۲ش). *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و ثقافته عند الشیعة الامامیة*. مرکز

انتشارات علمی و فرهنگی.

بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا). *معرفة السنن و الآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جلیدی نژاد، محمدرضا. (۱۴۲۴ق). *معجم مصطلحات الرجال و الدراریه*. قم: دارالحدیث.

حسینی شیرازی، سیدصادق. (۱۳۹۱ش). «مفهوم شناسی توثیق و تضعیف». پژوهش های فقهی تا اجتهاد، پیش شماره ۵، ۱۹۶-۲۱۷.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.

راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالقلم.

رافعی، عبدالکریم بن محمد. (بی تا). *فتح العزیز*. بیروت: دارالفکر.

ربانی، محمدحسن. (۱۳۹۷ش). *دانش درایه الحدیث*. مشهد: آستان قدس رضوی.

رعینی، محمد بن محمد معروف به الخطاب. (۱۴۱۶ق). *مواهب الجلیل الخطاب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

رفعت، محسن. (۱۳۹۸ش). «نقد و بررسی روایت انگاره ها و گزاره های متفرد عاشورایی در تذکره

الشهداء میرزا حبیب شریف کاشانی». حدیث حوزه، شماره ۱۹: ۶۱-۹۳.

ژبان، فاطمه. (۱۳۹۵ش). *پژوهشی در معیارهای جرح و تعدیل اصول ثانویه رجالی*. قم: انتشارات

دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام.

سبحانی، جعفر. (بی تا [الف]). *اصول الحدیث و أحكامه فی علم الدراریه*. بی جا: دارالتراث العربی.

_____. (بی تا [ب]). *الاعتصام بالكتاب و السنة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سیدمرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۷ق). *الناصریات*. بی جا: مؤسسه الهدی.

_____. (۱۴۲۲ق). *زواج المتعة*. بیروت: دارالسیرة.

_____. (۱۴۱۵ق). *الانتصار*. قم: جامعه مدرسین.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (بی تا). *مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال*. قم: جامعه مدرسین.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). *تدریب الراوی فی شرح النواوی*. بیروت: دارالفکر.

شانه چی، کاظم. (۱۳۹۶ش). *درایه الحدیث*. قم: جامعه مدرسین.

شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق). *الرعاية فی علم الدراریه*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

صدر، سید حسن. (۱۳۵۴ق). *نهایه الدراریه*. انتشارات مشعر.

طرابلسی، عبدالعزیز بن براج. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). *الخلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

_____. (۱۳۸۱ق). *الرجال*. نجف: انتشارات حیدریه.

_____. (بی تا). *الفهرست*. نجف: مکتبه المرتضویه.

- _____ . (۱۴۰۰ق). *النهاية*. بيروت: دارالكتب العربي.
- _____ . (۱۳۶۵ش). *تهذيب الاحكام*. تهران: دارالكتب العلميه.
- _____ . (۱۴۱۷ق). *عادة الاصول*. قم: ستاره.
- عبدالرزاق، ماهر منصور. (۱۴۲۳ق). *الحدیث الضعیف أسبابه و أحكامه*. مصر: دارالیقین.
- عتر، نورالدین. (۱۴۰۱ق). *منهج النقد فی علوم الحدیث*. دمشق - سوریه: دارالفکر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۴ش). *المعتبر*. قم: مؤسسه سید الشهداء.
- _____ . (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- _____ . (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*. قم: دارالذخائر.
- _____ . (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ . (۱۴۱۵ق). *متبھی المطلب*. مشهد: مجتمع بحوث اسلامی.
- _____ . (بی تا). *نهاية الوصول إلى علم الأصول*. مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ش). *رجال کشی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). *الکافی*. قم: دارالحدیث.
- مامقانی، عبدالله. (بی تا). *تنقیح المقال*. اصفهان: چاپخانه مرتضویه.
- _____ . (۱۳۸۵ش). *مقباس الهدایة*. قم: دلیل ما.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق). *الرسائل التسع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء.
- مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۹۸ش). «سید مرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی». کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سید مرتضی علم‌الهدی، دوره.
- معارف، مجید، و خان‌بابا، مژگان. (۱۳۹۴ش). «بررسی و نقد مفردات کتاب سلیم بن قیس الهلالی». *علوم حدیث*، شماره ۷۶: ۷۱-۹۲.
- منتظری، حسین. (۱۴۱۶ق). *البر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*. قم: کتابخانه منتظری.
- موسوی زنجانی، میرزا ابوطالب محمد (بی تا). *الکفایة فی علم الدرایة*. بی جا: بی تا.
- میرداماد، محمدباقر. (۱۴۰۵ق). *الرواشح السماویة*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *رجال نجاشی*. قم: جامعه مدرسین.
- نوری، محیی‌الدین. (بی تا). *المجموع*. بی جا: دارالفکر.
- هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران. (۱۳۸۷ش). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- وحید بهبهانی، محمدباقر. (بی تا). *الفوائد الرجالیة*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ . (۱۳۳۴ش). *مصایح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع*. مؤسسه علامه وحید بهبهانی.

References

- Abdul Razzaq, M. (2002). The weak hadeeth is reasons and rulings. Egypt: Dar El-Yekin. [In Arabic]
- Amin, M. (No date). Kashf Al-eretiya b . Qom: Al-Ismaili. [In Arabic]
- Arji Kazemi, S. (1994). Eddat al-rejal. Qom: Al-Hadaiyah. [In Arabic]
- Bahrani, Y. (no date). Al-Hadaeqh Al-Nazerah. Qom: Jameh Modaresin. [In Arabic]
- Bayhaghi, A. (no date). Marefat Al-Sunan. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Behbahani, M. (1955). Favaed Al-Rejallieh. Tehran: Imam Sadegh University. [In Arabic]
- (no date). Masabih Al-Zallam. Allameh Behbahani. [In Arabic]
- Behbodi, M. (1983). Maerefat Al- hadith. Scientific and cultural center. [In Arabic]
- Boroujerdi, A. (1989). Al-Favaed. Qom: Marashi. [In Arabic]
- 'Etr, N. (1980). The method of criticism in the sciences of hadith. Damascus - Syria: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Hashemi Shahroudi, M. (2017). The culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt (no date). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. [In Persian]
- Hilli, H. (1348). Mountahal Al-matlab. Mashhad: Mashhad University Press. [In Arabic]
- Hilli, H. (1985). Al-Moutabar. Qom: Seyyed al-Shohada Institute. [In Arabic]
- Hilli, H. (1990). Khlaswh. Qom: Dar al-Zakhair. [In Arabic]
- Hilli, H. (1992). Mokhtalef Al- Shia. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Hilli, H. (1993). Tazkereh Al-Foughaha. Qom: Al-Al-Bait Institute (AS). [In Arabic]
- Hilli, J. (1986). Al-Moutbar. Qom: Seyyed Al-Shohada Institute. [In Arabic]
- Hilli, J. (2023 AH). Al Rasael. Qom: Ayatullah Murashi Najafi Library. [In Arabic]
- Hosseini Shirazi, S. (2013). The concept of validation and weakening. Ta Ijtihad magazine, No. 5. [In Persian]
- Ibn Dawood Hilli. H. (2023). Rijal Ibn Dawood .Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Ibn Ghazaeri, A. (1945). Rijal Ibn Ghazaeri. Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
- Ibn Hajar, Sh. (1970). Lisan Al-Mizan. Beirut: AL-ALAMI. [In Arabic]
- Jadidi nejad, M. (2003). Al-Rajal and al-Daraiya terminology dictionary. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Jian, F. (2016). A research on the criteria of injury and adjustment of the secondary principles of majesty. Qom: Hazrat Masoumeh University Publications. [In Persian]
- Khoei, A. (1989). The dictionary of Rijal al-Hadith. Qom: Works publishing center. [In Arabic]
- Kouleini, M. (2017). Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Maarif, M; Khan Baba, M. (2014). "Examining and criticizing the details of the book of Salim ibn Qais al-Helali". Science of Hadith. 76(20). [In Persian]
- Mamaqani, A. (no date). Tanghih Al-Maghal. Isfahan: Mortazaviyah. [In Arabic]
- Mamqani, A. (2006). Muqhbass Al-Hedayah. Qom: Dalil Ma. [In Arabic]
- Mirdamad, M. (2026). The Heavenly Spirits. Qom: Ayatullah Marashi Library. [In Arabic]

- Montazeri, H. (2037). Al-Badr al-Zahr in Friday prayers and al-Masfar. Qom: Montazeri Library. [In Arabic]
- Mortazavi, Z. (2018). "Sayyid Morteza and the lack of authenticity of single news in Aam al-Balawi issues". Syed Morteza Congress.n1. [In Persian]
- Mousavi Zanjani, A. (no date). Al-kefaeh. No printing. [In Arabic]
- Najashi, A. (2028). Al-Rijal Najashi .Qom: Jameh Modaresin. [In Arabic]
- Novi, M. (no date).Al_majou. Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Rabbani, M. (2017). The knowledge of hadith. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Raeini, M. (1920). Mavaheb Al-Jalil . Beirut: Daral Kitab. [In Arabic]
- Rafei, A. (no date). Fath Al- Aziz. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ragheb, H. (1991). Mofradat. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Rifat, M. (2018). "Criticism and analysis of Aha's narrative and statements of Ashura in Tazkira al-Shahada". Hadith Hoza magazine, No. 19. [In Persian]
- Sadr, H. (1935). Nahaet Al-Daraiya. Mashaar Publications. [In Arabic]
- Seifi Mazandarani, A. (no date). Meghas Al-Rouvat. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (1998). Al-Ra'iyah. Qom: Ayatullah Marashi Library. [In Arabic]
- Shane Chi, K. (2016). Darayat Al-Hadith. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Shoushtari, M. (1998). Ghamos Al-Rejal. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Sobhani, J. (no date). Al-etesam. Qom: Heritage. [In Arabic]
- Suyuti, A. (no date). Tadib Al-Ravi. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Syed Morteza, A. (1994). Al-Entesar. Qom: Society of teachers. [In Arabic]
- Syed Morteza, A. (2001). Zawaj Al-Mutteh. Beirut: Dar al-Sirah. [In Arabic]
- Trablisi, A. (1985). Al-Mouhazab. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. (1961). Al-Rajal, Najaf: Heydarieh Publications. [In Arabic]
- Tusi, M. (1996) Edah Al-Ousoll. Qom: Star. [In Arabic]
- Tusi, M. (1999). Al-Khalaf. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. (2002). Tazib Al-Ahkam. Tehran: Dar al-Ketab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Tusi, M. (2021).Al-Nahaah. Beirut : Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Tusi, M. (no date). Al-Fehrest. Najaf: Al-Mortazawiyya School. [In Arabic]
- Vahid Behbahani, M. (1955). Masabih Al-Zilam, Allameh Vahid Behbahani Institute. [In Arabic]
- Vahid Behbahani, M. (no date). Favawd Al_rejalieh. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]

A review and analysis of the evaluation of *Munfarid* traditions in theory and practice

Fatemeh Zhian

Assistant Professor of Department of Quran Science and Hadith. Hazrat-e Ma'soumeh University. Qom. Iran; f.zhian@hmu.ac.ir

Received: 03/04/2022

Accepted: 07/06/2022

Introduction

A large number of traditions on various issues such as religious rules and beliefs have been narrated only from one chain of transmission and by a single transmitter, which are referred to as *Munfarid* in Hadith terminology. This type of tradition is so important that some consider it useful to discuss the reliability and unreliability of transmitters when the transmitter in question has transmitted one or more *Munfarid* tradition(s). Although it is often assumed in theory that a single tradition may not cause the rejection of a tradition, a group of scholars consider this a sign of illusion and weakness of the transmitter and in many cases such traditions are regarded as defective because of having a single transmitter. A case study of many rejected *Munfarid* traditions can determine the authenticity of the Hadiths narrated by a single transmitter and the conditions for their acceptance or non-acceptance. Thus, this research seeks to clarify the authenticity of *Munfarid* traditions and their relationship with the character and state of the single transmitter.

Materials and methods

This research used a descriptive-analytical method and by a case study of many rejected *Munfarid* traditions, it discovered their authenticity and the conditions for their acceptance or non-acceptance.

Results and findings

Although it may seem that weakness of transmitters along with *tafarrud* in tradition can reject a Hadith, one cannot claim that *Munfarid* Hadiths transmitted by weak transmitters are always rejected; nor can it be claimed that *Munfarid* Hadiths transmitted by reliable transmitters are always accepted; sometimes the evidence of authenticity might be stronger than assuming a single or weak transmitter, while a reliable Hadith might be in conflict with the certain evidence or consensus of experts. It is often said that if a weak transmitter is not the sole one in tradition, his tradition will be acceptable; however, what is accepted in these cases actually results from other characteristics of the tradition (such as being narrated through reliable transmitters or the fame and multiplicity of traditions) which lead to its acceptability; therefore, it can be argued that if a group of weak transmitters

transmit a single tradition, though it will not be *Munfarid* anymore, it will not have the requirements of a Hadith unless other evidence such as successive transmission or *tadafur* accompany that. Although the rejection of *Mutafarridāt* is not specific to traditions that always have contradictory evidence, the conflict between *Munfarid* and commonly transmitted Hadiths is the most important factor that causes the rejection of these Hadiths; if the transmitter is the most reliable of all reliable transmitters but his sole tradition is accompanied with the opposition of the companions or it is in conflict with the common transmission, it will be rejected; it seems that the dissemination of traditions in the context of the Islamic community and especially among Shia, solely reflects the evidence for authenticity and transmitters of Muslim Hadiths and Hadith scholars weigh and evaluate the traditions transmitted from the transmitters with the hadiths disseminated throughout the community. A case that may lead to the non-acceptance of *Mutefarrid* traditions is when such a Hadith states a ruling on a widespread situation ('Am al-Balwā). There are numerous cases where such traditions are rejected because of having a single transmitter and it can be argued that there is no controversy over the non-acceptance of *Munfarid* Hadiths concerning the widespread situations and the statement attributed to 'Allāme Ḥillī is not right; however, it is noteworthy that the vast majority of such cases are used for argumentation and rejection of the evidence of the opponents. The reason for this can be found in the knowledge of scholars of many factors that made the widespread transmission and dissemination of Shia traditions impossible; among other things are Taqīyyah, impact of unfavorable factors on the fields of Hadith and cautious treatment and considerations of the religious elders in communicating with their students, common understanding of community, etc.; while such restrictions did not and do not exist for Sunni traditions.

Conclusion

Studies show that rejected *Munfarid* traditions are always accompanied with other evidence of weakness, particularly the weakness of the transmitter and opposition to the generally received tradition. Sometimes, despite the reliability of the transmitter, different standards of selection and tradition by the transmitter and others have led to the rejection of *Munfarid* traditions. If a widespread situation (that affects all) is accompanied with *tafarrud* in tradition, it will place the tradition under suspicion and doubt and, not to mention that, when this factor contradicts the opponents' opinion can lead to the rejection of *Munfarids* and it can be argued that knowledge of the factors involved in the impossibility of the widespread dissemination of some traditions has caused many *Munfarid* traditions characterized by widespread situation not to be affected.

Keywords: Mutefarrid, Munfarid, authenticity of traditions, rejected traditions, widespread situation ('Am al-Balwā).